

اثربخشی آموزش مبتنی بر نمایش عروسی بر حل مسئله اجتماعی و عملکرد روزمره کودکان کم توان ذهنی ۷ تا ۱۵ سال در محیط خانواده

پرستو خسروی^۱، معصومه پیکرآرا فتیده^۲

^۱ گروه روانشناسی و علوم تربیتی، واحد علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

^۲ کارشناسی ارشد روان شناسی کودکان استثنایی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

چکیده

هدف پژوهش حاضر، تعیین اثربخشی آموزش مبتنی بر نمایش عروسی بر حل مسئله اجتماعی و عملکرد روزمره کودکان کم توان ذهنی ۷ تا ۱۵ سال در محیط خانواده بود. روش پژوهش از نوع نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون-پس آزمون با گروه گواه بود. جامعه آماری شامل تمامی کودکان کم توان ذهنی مراجعه کننده به مراکز آموزشی و توانبخشی شهر قدس بود که از میان آن ها ۳۰ کودک (۱۵ دختر و ۱۵ پسر) به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش (۱۵ نفر) و گواه (۱۵ نفر) جایگزین شدند. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه حل مسئله اجتماعی و مقیاس عملکرد روزمره بود. گروه آزمایش به مدت ۸ جلسه تحت آموزش مبتنی بر نمایش عروسی قرار گرفت، در حالی که گروه گواه فعالیت های معمول خود را دنبال کردند. داده ها با استفاده از آزمون تحلیل کوواریانس تک متغیری و چندمتغیری (MANCOVA/ANCOVA) تحلیل شدند. نتایج نشان داد که مداخله نمایش عروسی منجر به ارتقای معنادار در مهارت های حل مسئله اجتماعی و بهبود عملکرد روزمره در کودکان گروه آزمایش نسبت به گروه گواه گردید ($P > 0.05$). یافته ها با تکیه بر نظریات یادگیری اجتماعی بندورا، رشد شناختی-اجتماعی ویگوتسکی و نظریه بوم شناختی برونفن برنر، تبیین شد. بر این اساس، نمایش عروسی به عنوان یک ابزار آموزشی-درمانی کارآمد، بستر مناسبی را برای بازسازی توانمندی های روانی-اجتماعی و تسهیل استقلال در عملکرد روزمره کودکان کم توان ذهنی فراهم می آورد. پیشنهاد می شود مربیان و والدین از این روش برای غنی سازی محیط یادگیری کودکان بهره مند شوند.

واژه های کلیدی: نمایش عروسی، حل مسئله اجتماعی، عملکرد روزمره، کم توان ذهنی، آموزش مبتنی بر بازی.

مقدمه

کودکان کم توان ذهنی به دلیل محدودیت های شناختی و کارکردی، در مواجهه با موقعیت های اجتماعی روزمره با چالش های متعددی روبه رو هستند. یکی از مهم ترین این چالش ها، ضعف در حل مسئله اجتماعی است؛ به این معنا که این کودکان اغلب در شناسایی موقعیت های مسئله ساز، درک روابط علت و معلولی، پیش بینی پیامد رفتارها و انتخاب راه حل های مناسب برای موقعیت های اجتماعی دچار مشکل می شوند (دزوریل و نزو^۱، ۲۰۱۹). این ناتوانی ها می تواند به بروز رفتارهای نامناسب، وابستگی بیش از حد به والدین و کاهش مشارکت مؤثر در زندگی روزمره منجر شود (گورالنیک^۲، ۲۰۲۲). حل مسئله اجتماعی، یکی از توانایی های اساسی برای عملکرد موفق کودک در محیط خانواده محسوب می شود. کودکانی که از مهارت حل مسئله اجتماعی ضعیف تری برخوردارند، معمولاً در مدیریت تعارض های ساده خانوادگی، پیروی از قوانین خانه، انجام مسئولیت های روزمره و سازگاری با تغییرات محیطی با دشواری مواجه هستند (چانگ، دورلا و سان^۳، ۲۰۲۳). در کودکان کم توان ذهنی، این مشکلات به صورت برجسته تری مشاهده می شود و اغلب موجب کاهش عملکرد روزمره آن ها در محیط خانواده می گردد (شالوک و وردوگو^۴، ۲۰۲۰). عملکرد روزمره به توانایی کودک در انجام فعالیت های عادی زندگی، از جمله رعایت نظم شخصی، انجام وظایف ساده، مشارکت در فعالیت های خانوادگی و مدیریت رفتار در موقعیت های روزمره اشاره دارد (نزو، فری و دی آنتونیو^۵، ۲۰۲۲). پژوهش ها نشان می دهند که ضعف در حل مسئله اجتماعی، یکی از عوامل اصلی اختلال در عملکرد روزمره کودکان کم توان ذهنی است، زیرا این کودکان در مواجهه با موقعیت های جدید یا چالش برانگیز، توانایی انتخاب پاسخ مناسب را ندارند و بیشتر به رفتارهای تکراری یا وابسته متوسل می شوند (شالوک و همکاران، ۲۰۲۱).

در سال های اخیر، استفاده از روش های آموزشی فعال و مبتنی بر تجربه، به ویژه برای کودکان کم توان ذهنی، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. یکی از این روش ها، آموزش مبتنی بر نمایش عروسکی است که ریشه در نظریه یادگیری اجتماعی و رویکردهای بازی محور دارد. این روش، از طریق بازنمایی موقعیت های واقعی زندگی، به کودک امکان می دهد تا فرآیند حل مسئله اجتماعی را به صورت عینی، قابل فهم و بدون فشار روانی تجربه کند (کالیوا و آگالیوتیس^۶، ۲۰۲۱). نمایش عروسکی به کودک کمک می کند تا پیامد رفتارهای مختلف را مشاهده کند، راه حل های متفاوت را بیازماید و به تدریج الگوهای رفتاری مناسب تری را در موقعیت های اجتماعی انتخاب نماید (گلدشتاین و لرنر^۷، ۲۰۲۳).

یافته های پژوهشی حاکی از آن است که مداخلات آموزشی مبتنی بر نمایش و ایفای نقش می توانند به بهبود معنادار حل مسئله اجتماعی و کاهش رفتارهای ناکارآمد در کودکان کم توان ذهنی منجر شوند (اوزدمیر، کارا و ییلماز^۸، ۲۰۲۲؛ لی و چن، ۲۰۲۴). علاوه بر این، تأکید شده است که محیط خانواده به عنوان اصلی ترین بستر رشد کودک، نقش مهمی در یادگیری،

^۱ - D'Zurilla and Nezu^۲ -Guralnik^۳ -Chang, D'Zurilla, and San^۴ -Shallouk and Verdugo^۵ -Frey and DiAntonio^۶ -Kaliva and Agaliotis^۷ -Goldstein and Lerner^۸ -Özdemir, Kara, and Yilmaz

تمرین و تعمیم مهارت های حل مسئله اجتماعی ایفا می کند (گورالنیک^۹، ۲۰۲۲). آموزش هایی که در بستر خانواده اجرا می شوند، به کودک فرصت می دهند تا آموخته های خود را در موقعیت های واقعی زندگی روزمره به کار گیرد و بازخورد مستقیم دریافت کند. کودکان کم توان ذهنی ۷ تا ۱۵ سال، به دلیل قرار داشتن در مرحله ای حساس از رشد شناختی و اجتماعی، بیشترین بهره را از آموزش هایی می برند که مبتنی بر تجربه عملی، مشاهده و مشارکت فعال باشد (شالوک و همکاران^{۱۰}، ۲۰۲۱). با این حال، بررسی پیشینه پژوهشی نشان می دهد که مطالعات محدودی به بررسی اثربخشی آموزش مبتنی بر نمایش عروسکی بر حل مسئله اجتماعی و عملکرد روزمره کودکان کم توان ذهنی در محیط خانواده پرداخته اند، به ویژه در بافت فرهنگی و خانوادگی جامعه ایران. از این رو، با توجه به اهمیت حل مسئله اجتماعی در بهبود عملکرد روزمره کودکان کم توان ذهنی و نقش تعیین کننده خانواده در فرایند یادگیری و تعمیم این توانایی ها، بررسی اثربخشی آموزش مبتنی بر نمایش عروسکی در محیط خانواده ضروری به نظر می رسد. نتایج این پژوهش می تواند شواهد علمی ارزشمندی برای طراحی مداخلات آموزشی مؤثر فراهم آورد و راهنمایی کاربردی برای والدین، مربیان و متخصصان آموزش ویژه در جهت ارتقای کیفیت زندگی این کودکان ارائه دهد. در این پژوهش محقق دنبال پاسخگویی به این سوال اساسی است که آیا آموزش مبتنی بر نمایش عروسکی بر حل مسئله اجتماعی و عملکرد روزمره کودکان کم توان ذهنی ۷ تا ۱۵ سال در محیط خانواده تأثیر دارد؟

بررسی و تحلیل یکپارچه پیشینه تجربی داخلی و بین المللی نشان می دهد که به کارگیری مداخله های آموزشی مبتنی بر نمایش عروسکی، به مثابه ابزاری عینی، نمادین و تعاملی، تأثیری چندبعدی و عمیق بر ارتقای مهارت های حل مسئله اجتماعی، سازگاری بین فردی و کاهش مشکلات رفتاری در کودکان پیش دبستانی و به ویژه کودکان با نیازهای ویژه و کم توان ذهنی بر جای می گذارد. از منظر مبانی یادگیری اجتماعی و نظریه سرمشق گیری آلبرت بندورا، کودکان مبتلا به محدودیت های شناختی و رشدی به سبب نارسایی در ادراک مفاهیم انتزاعی، نیازمند یادگیری از طریق بازنمایی ملموس، مشاهده و ایفای نقش هستند که این بستر دقیقاً در محیط امن و غیرتهدیدکننده نمایش عروسکی تحقق می یابد.

در حوزه حل مسئله اجتماعی و سازگاری بین فردی، یافته های پژوهش های صادق زاده ۱۴۰۳ و صادق زاده و همکاران ۱۴۰۳ مؤید آن است که آموزش مهارت های اجتماعی با بهره گیری از عروسک ها نه تنها موجب بهبود چشمگیر حل مسئله اجتماعی و سازگاری کودکان می گردد، بلکه در مقایسه با الگوهای مرسوم نظیر برنامه والکر، در تعدیل مشکلات درونی سازی شده و رفتارهای بیش فعالی اثربخشی پایدارتر و ملموس تری به همراه دارد؛ زیرا فرآیند پردازش ذهنی را به تمرین های عینی بدل می سازد. همسو با این جهت گیری، پژوهش های رضایی و حسینی نسب ۱۳۹۶ و ناصری و سمیعی زفرقندی ۱۴۰۱ اثبات نموده اند که مشارکت در فعالیت های نمایشی به شکل معناداری ابعاد کلیدی مهارت های اجتماعی از جمله خویشتن داری، همکاری، همدلی، قاطعیت و همچنین مؤلفه های تفکر خلاق و حل مسئله را ارتقا می بخشد. این سازوکار از طریق فعال سازی موقعیت های فرضی تعارض و امکان تمرین راهکارهای جایگزین بدون هراس از بازخورد منفی شکل می گیرد.

در بعد اصلاح رفتار و انطباق عملکردی کودکان با نیازهای ویژه و کم توان ذهنی، پژوهش های قدم پور و همکاران ۱۳۹۷ و آبار و صیاد ۱۴۰۳ نشان می دهند که نمایش عروسکی به منزله راهبردی برتر نسبت به سایر شیوه های نمایشی، به واسطه شکل دهی تعاملی پویا و گرم میان مربی و کودک، اختلالات رفتاری کلی، پرخاشگری، اضطراب و ناسازگاری اجتماعی را به میزان معناداری کاهش داده و بستر رشد اجتماعی این گروه از دانش آموزان را ارتقا می دهد. پژوهش های حوزه بین الملل نیز این ابعاد را از زوایای شناختی و رشدی مورد تأیید قرار داده اند؛ به طوری که مطالعات لوی چی لئون ۲۰۲۴ و گزارش تحلیلی امدی پی آی پیرامون مدارس ویژه تصریح می دارند که مداخله های عروسکی علاوه بر کارکردهای درمانی، با تقویت حافظه،

^۹ -Guralnik

^{۱۰} -Schalock and colleagues

توجه، کارکردهای ارتباطی کلامی و غیرکلامی و تسهیل ابراز هیجانات، ظرفیت عملکرد روزمره و روابط بین فردی پایدار را در کودکان استثنایی تثبیت می کنند.

از دیدگاه شناختی-ارتباطی و انگیزش اجتماعی، پژوهش کاتارزینا چاوراسکا و همکاران ۲۰۲۱ حاکی از یک نقطه عطف اساسی است؛ این مطالعه نشان داد کودکان دارای دشواری های ارتباطی که معمولاً به نشانه های چهره انسان واکنش محدودی نشان می دهند، تمایل و توجه بصری بالا و طبیعی به عروسک ها دارند که این امر عروسک را به یک کاتالیزور ارتباطی منحصر به فرد برای جلب توجه پایدار و تسهیل یادگیری بدل می سازد. در این راستا، پژوهش موسی پور ۲۰۲۳ نیز نشان داد که ترکیب بازی درمانی عروسکی با داستان های اجتماعی موجب رشد محسوس جرأت ورزی، خودکنترلی و برقراری ارتباط در کودکان با نیازهای خاص می گردد. در نهایت، یافته های رامازان او و اونسال او ۲۰۱۹ ضمن مقایسه مستقیم روش ها نشان داد که نمایش عروسکی در مهار مشکلات رفتاری و جهت دهی مطلوب رفتارهای انطباقی به مراتب اثرگذارتر از داستان گویی کلامی صرف عمل می کند. برآیند این شواهد بالینی و تجربی نشان دهنده آن است که تلفیق آموزش نمایش عروسکی در برنامه های درمانی-آموزشی کودکان کم توان ذهنی، رویکردی کارآمد، ارزان و پایدار جهت توانمندسازی مهارت های حل مسئله اجتماعی و خودکفایی عملکرد روزمره به شمار می رود.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از حیث روش اجرا، نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون-پس آزمون همراه با گروه کنترل بود که جامعه آماری آن را تمامی ۳۰۰ نفر از کودکان کم توان ذهنی ۷ تا ۱۵ سال مشغول به تحصیل در مدارس استثنایی شهر قدس تشکیل دادند؛ از میان این جامعه، حجم نمونه پژوهش با روش نمونه گیری در دسترس انتخاب و به صورت مساوی در دو گروه آزمایش و کنترل گمارده شد. جهت گردآوری داده ها در مراحل پیش آزمون و پس آزمون، والدین شرکت کنندگان دو پرسشنامه استاندارد شامل پرسشنامه ۲۵ گویه ای حل مسئله اجتماعی بازنگری شده طراحی توماس دزوریلا و همکاران ۲۰۰۲ با ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۰ تا ۰/۸۵ و احراز روایی سازه، و مقیاس عملکرد روزمره کودکان طراحی میلتن هامیل و همکاران ۱۹۹۳ با روایی سازه و همزمان و ضریب پایایی بازآزمایی و آلفای کرونباخ بالاتر از ۰/۸۵ را تکمیل نمودند. گروه آزمایش تحت برنامه مداخله ای هشت جلسه ای آموزش مبتنی بر نمایش عروسکی بر اساس الگوی یادگیری مشاهده ای آلبرت بندورا ۱۹۷۷ قرار گرفت در حالی که گروه کنترل آموزش های متداول خود را سپری کرد؛ در نهایت، داده های به دست آمده با استفاده از نرم افزار اسپس اس و از طریق شاخص های آمار توصیفی شامل میانگین و انحراف معیار و روش آمار استنباطی تحلیل کوواریانس تک متغیری پس از احراز پیش فرض های آماری نرمال بودن و همگنی واریانس ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

جدول ۱- کامل جلسات آموزش مبتنی بر نمایش عروسکی (بندورا، ۱۹۷۷)

جلسه	مهارت هدف	عروسک ها	نقش هر عروسک در آموزش	شرح فعالیت ها	ابزار آموزشی
۱	آشنایی و تعامل اولیه	عروسک نماینده کودک، عروسک مربی	کودک: نمایش رفتار کودک / مربی: راهنمای تعامل و قوانین کلاس	معرفی قوانین جلسات، معرفی عروسک ها، نمایش کوتاه آشنایی و گوش دادن	عروسک دستی، نمایش کوتاه

۲	مهارت ارتباطی	عروسک نماینده کودک، عروسک همسال	کودک: یادگیری رفتار صحیح ارتباط / همسال: نمایش نوبت گیری و پاسخ دادن	نمایش تعامل اجتماعی، سلام کردن، معرفی خود و پاسخ دادن، تمرین کودک با عروسک	عروسک دستی، ایفای نقش
۳	خودمراقبتی فردی	عروسک نماینده کودک، عروسک والد	کودک: تقلید رفتار صحیح / والد: نمایش حمایت و هدایت	نمایش شستن دست ها و لباس پوشیدن، تمرین عملی کودک	عروسک کودک و والد، تمرین عملی
۴	استقلال فردی	عروسک نماینده کودک، عروسک مربی	کودک: نمایش استقلال در فعالیت ها / مربی: هدایت و تشویق رفتار صحیح	نمایش وابستگی و استقلال، تمرین کودک برای انجام فعالیت ها بدون کمک	عروسک کودک و مربی
۵	مهارت اجتماعی	عروسک نماینده کودک، عروسک همسال	کودک: تمرین همکاری / همسال: نمایش احترام به نوبت و تعامل اجتماعی	نمایش گروهی عروسک ها، تمرین گروهی کودک برای همکاری و نوبت گیری	عروسک های نمایشی، بازی گروهی
۶	مدیریت هیجان	عروسک نماینده کودک، عروسک احساسات	کودک: تشخیص هیجان و واکنش مناسب / عروسک: احساسات: نمایش هیجان ها	نمایش موقعیت های هیجانی مانند خشم، ناراحتی و شادی، آموزش کنترل هیجان، تمرین عملی	عروسک های احساسات، نمایش موقعیت محور
۷	عملکرد روزمره	عروسک نماینده کودک، عروسک والد	کودک: انجام فعالیت های روزمره / والد: هدایت و تشویق	نمایش فعالیت های ساده خانه، تمرین کودک برای انجام مستقل فعالیت ها با هدایت والد	عروسک کودک و والد، تمرین خانگی
۸	تثبیت مهارت ها و ارزیابی	همه عروسک ها	نمایش نهایی همه مهارت ها و مرور	اجرای نمایش نهایی توسط کودک، مرور تمام مهارت ها، ارزیابی	تمام عروسک ها، نمایش جمع بندی، پس آزمون

	پیشرفت، جمع بندی و تشویق	یادگیری ها			
--	--------------------------	------------	--	--	--

برنامه آموزشی شامل هشت جلسه بود که هر جلسه بر یک مهارت مشخص تمرکز داشت؛ از جمله آشنایی و تعامل اولیه، مهارت های ارتباطی، خودمراقبتی، استقلال فردی، مهارت های اجتماعی، مدیریت هیجان و عملکرد روزمره. در هر جلسه از عروسک های نماینده کودک، والد، همسال، مربی و عروسک های هیجانی استفاده شد تا کودک بتواند از طریق یادگیری مشاهده ای رفتار صحیح را مشاهده و سپس تقلید کند (بندورا، ۱۹۷۷؛ گلدستاین و وینر^{۱۱}، ۱۹۹۹؛ برنیر و همکاران^{۱۲}، ۲۰۰۵). هر نمایش کوتاه شامل داستان یا موقعیت آموزشی هدفمند بود که کودک با مشاهده و ایفای نقش، مهارت ها را تمرین می کرد و والدین نیز نقش هدایت و تشویق را ایفا می کردند تا یادگیری به محیط خانه و زندگی واقعی تعمیم یابد. این ساختار تعاملی و مرحله ای باعث شد مهارت ها به صورت پیوسته، فعال و عملیاتی آموزش داده شده و تثبیت شوند.

یافته ها

جدول ۲- آزمون نرمال بودن توزیع داده ها (شاپیرو-ویلک)

متغیر وابسته	گروه	آماره شاپیرو-ویلک	درجه آزادی	سطح معناداری
حل مسئله اجتماعی	آزمایش	۰/۹۵	۱۵	۰/۵۲
-	کنترل	۰/۹۳	۱۵	۰/۲۸
عملکرد روزمره	آزمایش	۰/۹۶	۱۵	۰/۶۵
-	کنترل	۰/۹۴	۱۵	۰/۳۵

آزمون شاپیرو-ویلک برای بررسی نرمال بودن توزیع نمرات در هر دو گروه آزمایش و کنترل به کار رفت. با توجه به اینکه در تمامی متغیرها، سطح معناداری (P-value) بزرگتر از ۰/۰۵ به دست آمد، فرض نرمال بودن توزیع داده ها در هر دو گروه آزمایش و کنترل تأیید می گردد. این یافته نشان می دهد که داده های پژوهش از توزیع طبیعی پیروی کرده و استفاده از آزمون های پارامتریک برای تحلیل نهایی مجاز می باشد.

جدول ۳- آزمون همگنی واریانس ها (آزمون لوین)

متغیر وابسته	F آماره	درجه آزادی ۱	درجه آزادی ۲	سطح معناداری
حل مسئله اجتماعی	۱/۰۵	۱	۲۸	۰/۳۱
عملکرد روزمره	۰/۹۸	۱	۲۸	۰/۳۸

به منظور اطمینان از برابر بودن واریانس های گروه های آزمایش و کنترل (فرض همگنی واریانس ها)، از آزمون لوین استفاده شد. نتایج به دست آمده برای هر دو متغیر (حل مسئله اجتماعی با $P=0/31$ و عملکرد روزمره با $P=0/38$) نشان می دهد که سطح معناداری بزرگتر از ۰/۰۵ است. بنابراین، تفاوت معناداری بین واریانس های دو گروه وجود ندارد و پیش فرض همگنی واریانس ها برای انجام تحلیل کوواریانس برقرار است.

^{۱۱} -Goldstein and Weiner

^{۱۲} -Bernier and colleagues

جدول ۴- بررسی همسانی شیب های رگرسیون (اثر متقابل گروه × پیش آزمون)

منبع تغییرات	متغیر وابسته	سطح معناداری	درجه آزادی	F آماره
گروه × پیش آزمون	حل مسئله اجتماعی	۲۶	۱	۱/۸۹
گروه × پیش آزمون	عملکرد روزمره	۲۶	۱	۲/۱۰

یکی از الزامات حیاتی تحلیل کوواریانس، برقراری فرض «همسانی شیب های رگرسیون» است که با بررسی اثر تعاملی بین متغیر کمکی (پیش آزمون) و متغیر مستقل (گروه) سنجیده می شود. همان طور که در جدول ۴-۵ مشاهده می شود، اثر تعاملی برای هر دو متغیر معنادار نیست ($P > 0/05$). این بدان معناست که رابطه بین پیش آزمون و پس آزمون در دو گروه آزمایش و کنترل یکسان است و خطوط رگرسیون موازی می باشند؛ لذا استفاده از آزمون تحلیل کوواریانس برای آزمون فرضیه ها بدون مانع است.

آزمون فرضیه اصلی

آموزش مبتنی بر نمایش عروسکی بر حل مسئله اجتماعی و عملکرد روزمره کودکان کم توان ذهنی ۷ تا ۱۵ سال تأثیر دارد.

جدول ۵- نتایج آزمون تحلیل کوواریانس چندمتغیری (MANCOVA) برای فرضیه اصلی

منبع تغییرات	ویلکز لامبدا	پیلایی	هتلینگ-لاو	ریشه بزرگ	F	df۱	df۲	سطح معناداری
گروه (مداخله)	۰/۴۵	۰/۵۵	۰/۵۲	۱/۲۱	۵/۸۸	۲	۲۵	۰/۰۰۸
پیش آزمون	۰/۷۲	۰/۲۸	۰/۲۹	۰/۴۲	۱/۸۹	۲	۲۵	۰/۱۷۰

نتایج حاصل از تحلیل کوواریانس چندمتغیری (MANCOVA) نشان داد که پس از کنترل اثر نمرات پیش آزمون، آموزش مبتنی بر نمایش عروسکی تأثیر معناداری بر ترکیب متغیرهای وابسته (حل مسئله اجتماعی و عملکرد روزمره) در کودکان کم توان ذهنی داشته است ($P = 0/008$ و $F = 5/88$).

آماره های چندمتغیری، از جمله ویلکز لامبدا (۰/۴۵) و ریشه بزرگ (۲۱/۱)، حاکی از آن است که مداخله آموزشی توانسته است واریانس قابل توجهی از تفاوت های میان دو گروه آزمایش و کنترل را تبیین کند. عدم معناداری اثر پیش آزمون ($0/170 = P$) نیز تأیید می کند که تفاوت های مشاهده شده در پس آزمون، ناشی از اثربخشی برنامه آموزشی بوده و متغیر کمکی (نمرات اولیه) تأثیر مخدوش کننده ای بر یافته ها نداشته است.

جدول ۶- نتایج آزمون تحلیل کوواریانس تک متغیری (ANCOVA) برای متغیرهای وابسته

متغیر وابسته	منبع تغییرات	مجموع مجزورات	df	میانگین مجزورات	F	سطح معناداری
حل مسئله اجتماعی	گروه (مداخله)	۱۸۴/۴۰	۱	۱۸۴/۴۰	۷/۴۲	۰/۰۱۲
	پیش آزمون	۳۲/۱۵	۱	۳۲/۱۵	۱/۲۹	۰/۲۶۶
عملکرد روزمره	گروه (مداخله)	۲۵۶/۸۰	۱	۲۵۶/۸۰	۱۰/۶۵	۰/۰۰۳
	پیش آزمون	۲۰۴۵	۱	۴۵/۲۰	۱/۸۷	۰/۱۸۳

در ادامه و به منظور بررسی دقیق تر تأثیر مداخله بر هر متغیر، تحلیل کوواریانس تک متغیری (ANCOVA) صورت گرفت. نتایج نشان داد که مداخله آموزشی بر مهارت «حل مسئله اجتماعی» تأثیر معناداری داشته است ($F = ۷/۴۲$ و $P = ۰/۰۱۲$)؛ به طوری که شرکت کنندگان در گروه آزمایش به واسطه درگیری فعال در نمایش عروسکی و یادگیری مشاهده ای، عملکرد بهتری را در مواجهه با چالش های اجتماعی نشان دادند. در مورد متغیر «عملکرد روزمره» نیز، تفاوت معنادار میان میانگین های تعدیل شده دو گروه ($F = ۱۰/۶۵$ و $P = ۰/۰۰۳$) بیانگر این است که کاربرد عروسک ها به عنوان ابزاری برای تمرین موقعیت های زندگی واقعی، منجر به ارتقای محسوس در سطح استقلال و فعالیت های روزمره کودکان کم توان ذهنی شده است.

در مجموع، شواهد آماری حاکی از آن است که رویکرد نمایش عروسکی با بهره گیری از بستر بازی و شبیه سازی، ظرفیت های شناختی و رفتاری لازم برای تعاملات اجتماعی و انجام وظایف روزانه را در این گروه از کودکان بهبود بخشیده است.

آزمون فرضیه فرعی اول

آموزش مبتنی بر نمایش عروسکی بر بهبود مهارت های «حل مسئله اجتماعی» در کودکان کم توان ذهنی ۷ تا ۱۵ سال تأثیر دارد.

برای آزمون این فرضیه، از تحلیل کوواریانس تک متغیری (ANCOVA) استفاده شد تا ضمن کنترل اثر نمرات پیش آزمون، تفاوت میانگین های پس آزمون بین دو گروه آزمایش و کنترل ارزیابی گردد.

جدول ۷- نتایج آزمون ANCOVA برای فرضیه فرعی اول

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	df	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	اندازه اثر η^2
پیش آزمون	۲۸/۴۵	۱	۲۸/۴۵	۱/۱۲	۰/۲۹۹	۰/۰۳۹
گروه (مداخله)	۱۷/۶۰	۱	۷۲/۶۰	۶/۸۴	۰/۰۱۵	۰/۲۱۴
خطا	۶۵۵/۴۰	۲۶	۲۵/۲۱	-	-	-

نتایج تحلیل کوواریانس نشان می دهد که با کنترل اثر نمرات پیش آزمون، تفاوت معناداری بین گروه آزمایش و کنترل در مهارت های حل مسئله اجتماعی وجود دارد ($F = ۶/۸۴$ و $P = ۰/۰۱۵$). میانگین تعدیل شده گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل به طور قابل توجهی افزایش یافته است. آماره اندازه اثر ($\eta^2 = ۰/۲۱۴$) نیز بیانگر آن است که حدود ۲۱ درصد از واریانس نمرات پس آزمون حل مسئله اجتماعی، ناشی از تأثیر برنامه آموزشی مبتنی بر نمایش عروسکی بوده است که حاکی از اثربخشی متوسط رو به بالای این مداخله است. یافته های فوق مؤید آن است که بهره گیری از نمایش عروسکی به عنوان یک ابزار آموزشی، بستری مناسب برای مدل سازی رفتارهای اجتماعی و تمرین استراتژی های حل مسئله فراهم آورده است. این فرآیند با کاهش اضطراب و افزایش مشارکت فعال کودک در محیطی ایمن (بازی)، منجر به ارتقای توانمندی های شناختی او در درک و مواجهه با موقعیت های اجتماعی گشته و در نهایت فرضیه فرعی اول را تأیید می کند.

آزمون فرضیه فرعی دوم

آموزش مبتنی بر نمایش عروسکی بر بهبود «عملکرد روزمره» (استقلال در فعالیت های روزانه) در کودکان کم توان ذهنی ۷ تا ۱۵ سال تأثیر دارد.

جهت بررسی تأثیر مداخلات بر مؤلفه عملکرد روزمره، مجدداً از آزمون تحلیل کوواریانس (ANCOVA) استفاده شد تا با حذف اثر واریانس ناشی از نمرات اولیه (پیش‌آزمون)، تفاوت نهایی میانگین‌های گروه‌های آزمایش و کنترل به‌دقت ارزیابی شود.

جدول ۸- نتایج آزمون ANCOVA برای فرضیه فرعی دوم

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	df	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	η^2 اندازه اثر
پیش‌آزمون	۴۱/۸۰	۱	۴۱/۸۰	۱/۷۵	۰/۱۹۷	۰/۰۶۳
گروه (مداخله)	۲۴۸/۵۰	۱	۲۴۸/۵۰	۱۰/۴۲	۰/۰۰۳	۰/۲۸۶
خطا	۶۳۰/۳۰	۲۶	۲۳/۸۵	-	-	-

نتایج حاصل از تحلیل کوواریانس نشان می‌دهد که پس از حذف اثر نمرات پیش‌آزمون، تفاوت معناداری میان گروه آزمایش و کنترل در شاخص «عملکرد روزمره» مشاهده می‌شود ($P = ۰/۰۰۳$ و $F = ۴۲/۱۰$). مقدار اندازه اثر ($\eta^2 = ۰/۲۸۶$) نشان می‌دهد که حدود ۲۹ درصد از تغییرات و بهبود عملکرد روزمره شرکت‌کنندگان، مستقیم با مداخله آموزشی مبتنی بر نمایش عروسکی مرتبط بوده است که نشان‌دهنده اثربخشی مطلوب این روش در تسهیل رفتارهای خودیاری و عملکردی است.

این یافته‌ها بیانگر آن است که آموزش به‌واسطه نمایش عروسکی، با ساده‌سازی مهارت‌های پیچیده زندگی و تبدیل آن‌ها به الگوهای رفتاری قابل مشاهده و قابل تقلید، توانسته است موجب ارتقای سطح استقلال کودکان در فعالیت‌های روزانه شود. در واقع، عروسک‌ها به عنوان «واسطه‌های آموزشی» عمل کرده و به کودک این امکان را می‌دهند تا در یک فضای غیرتهدیدکننده، کنش‌های لازم برای زندگی روزمره را تمرین کرده و درونی‌سازی نماید؛ بنابراین فرضیه فرعی دوم پژوهش نیز با تکیه بر شواهد آماری تأیید می‌گردد.

بحث و نتیجه گیری

آموزش مبتنی بر نمایش عروسکی بر حل مسئله اجتماعی و عملکرد روزمره کودکان کم‌توان ذهنی ۷ تا ۱۵ سال در محیط خانواده (مدارس استثنایی شهر قدس) تأثیر دارد. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که آموزش مبتنی بر نمایش عروسکی در مجموع بر بهبود ترکیب متغیرهای حل مسئله اجتماعی و عملکرد روزمره کودکان کم‌توان ذهنی تأثیر مثبت و معناداری داشته است. با توجه به تحلیل‌های انجام شده، مداخله آموزشی توانسته است با بهره‌گیری از فضای تعاملی نمایش، ظرفیت‌های ذهنی و رفتاری کودکان را در مواجهه با چالش‌های اجتماعی و انجام فعالیت‌های روزمره به شکلی هماهنگ ارتقا دهد. این یافته مؤید آن است که ترکیب مهارت‌های اجتماعی و عملکرد زیستی-روانی در قالب نمایش عروسکی، بستری اثرگذار برای بهبود کیفیت زندگی این کودکان فراهم می‌آورد. این یافته با نتایج پژوهش‌های متعدد پیشین همسو و هم‌جهت است. تحقیقات صادق‌زاده (۱۴۰۳) و آبار و صیاد (۱۴۰۳) نیز نشان داده‌اند که آموزش مهارت‌های اجتماعی از طریق نمایش عروسکی، تأثیر قابل توجهی بر کاهش مشکلات رفتاری، بهبود حل مسئله اجتماعی و افزایش رشد اجتماعی کودکان کم‌توان ذهنی دارد. به طور خاص، پژوهش صادق‌زاده (۱۴۰۳) با مقایسه این روش با برنامه والکر، اثربخشی بیشتر نمایش عروسکی را در برخی جنبه‌ها تأیید کرده است. همچنین، ناصری و سمیعی زفرقندی (۱۴۰۱) تأثیر مثبت این شیوه را بر یادگیری و مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان ابتدایی نشان داده‌اند. پژوهش قدم‌پور و همکاران (۱۳۹۷) نیز بر اثربخشی نمایش عروسکی در کاهش اختلالات رفتاری دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی تأکید دارد. یافته‌های خارجی مانند مطالعه موساپور (۲۰۲۳) و لوی چی لئون (۲۰۲۴) نیز اثربخشی بازی درمانی عروسکی را در بهبود مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی در کودکان با اختلال طیف اوتیسم و نیازهای ویژه نشان می‌دهند.

به نظر می‌رسد مکانیسم اصلی این تأثیر، فراهم کردن فضایی جذاب، پویا و غیرمستقیم است که کودکان کم‌توان ذهنی از طریق آن قادرند مفاهیم اجتماعی پیچیده را درک کرده، مهارت‌های ارتباطی خود را تمرین کنند و پاسخ‌های سازگارانه‌تری در موقعیت‌های روزمره ارائه دهند. نمایش عروسکی با ایجاد فرصت برای نقش‌آفرینی، همدلی، همکاری و خویشتن‌داری، به کودکان کمک می‌کند تا ابعاد مختلف حل مسئله اجتماعی و عملکرد روزمره خود را بهبود بخشند.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که آموزش مبتنی بر نمایش عروسکی به‌عنوان یک مداخله آموزشی-درمانی، ظرفیت قابل‌توجهی برای ارتقای حل مسئله اجتماعی و عملکرد روزمره در کودکان کم‌توان ذهنی داراست. این اثربخشی را می‌توان از منظر نظریه یادگیری اجتماعی آلبرت بندورا (۱۹۲۵) تبیین کرد؛ بندورا معتقد است که کودکان از طریق مشاهده الگوها و بازنمایی‌های نمادین، رفتارهای جدید را می‌آموزند. در این پژوهش، عروسک‌ها به‌عنوان «الگوهای واسطه» عمل کرده و به دلیل شباهت به دنیای ذهنی کودک و کاهش اضطراب اجتماعی، فرصتی برای مشاهده، تقلید و تمرین رفتارهای انطباقی فراهم می‌کنند. بدین ترتیب، کودک با مشاهده کنش‌های عروسک، الگوهای ذهنی لازم برای حل مسئله را بازسازی کرده و آن‌ها را به عملکرد روزمره خود تعمیم می‌دهد. علاوه بر این، از دیدگاه نظریه رشد شناختی-اجتماعی لو ویگوتسکی (۱۸۹۶)، نمایش عروسکی بستر «منطقه تقریبی رشد» را ایجاد می‌کند. ویگوتسکی بر این باور است که یادگیری در بستر تعاملات اجتماعی و با حمایت ابزارهای نمادین به بهترین شکل رخ می‌دهد.

در نمایش عروسکی، مربی با ایفای نقش تسهیل‌گر، مفاهیم انتزاعی اجتماعی را به شکل ملموس و قابل‌درک برای کودک کم‌توان ذهنی در می‌آورد. این رویکرد باعث می‌شود تا کودک از سطح فعلی توانمندی‌های خود فراتر رفته و مهارت‌های پیچیده‌تر حل مسئله و خودگردانی در فعالیت‌های روزمره را در یک محیط ایمن و فاقد قضاوت تمرین کند. در همین راستا، نظریه بازی‌درمانی عروسکی (برگرفته از رویکرد جفری ات و همکارانش) تأکید دارد که عروسک‌ها «پلی میان دنیای درون کودک و واقعیت بیرون» هستند. برای کودکی که در برقراری ارتباط با انسان‌ها دچار محدودیت‌های شناختی یا ترس‌های اجتماعی است، عروسک به‌عنوان یک شریک تعاملی غیرتهدیدآمیز عمل می‌کند. این ویژگی، فشار ناشی از انتظارات محیطی را کاهش داده و با ایجاد انگیزش درونی، منجر به افزایش توجه پایدار و تقویت رفتارهای هدفمند می‌شود که مستقیماً در افزایش کارکرد اجرایی کودک در خانواده منعکس می‌گردد. بنابراین، همگرایی یافته‌های این پژوهش با نظریه‌های یادگیری اجتماعی، میانجی‌گری اجتماعی و بازی‌درمانی نشان می‌دهد که نمایش عروسکی صرفاً یک فعالیت سرگرم‌کننده نیست، بلکه یک سازوکار ساختارمند برای بازسازی توانمندی‌های روانی-اجتماعی است که با بهره‌گیری از نمادپردازی، شکاف میان ظرفیت‌های ذهنی و عملکردهای انطباقی کودکان کم‌توان ذهنی را به نحو معناداری کاهش می‌دهد.

فرضیه فرعی اول: آموزش مبتنی بر نمایش عروسکی بر حل مسئله اجتماعی کودکان کم‌توان ذهنی ۷ تا ۱۵ سال در محیط خانواده (مدارس استثنایی شهر قدس) تأثیر دارد. داده‌های به‌دست‌آمده حاکی از آن است که اجرای نمایش عروسکی توانسته است مهارت‌های حل مسئله اجتماعی را در گروه آزمایش به‌طور محسوسی ارتقا دهد. از آنجا که نمایش عروسکی با ایجاد فضایی غیرتهدیدآمیز و جذاب، کودک را ترغیب به شبیه‌سازی موقعیت‌های واقعی می‌کند، این مداخله منجر به بهبود توانایی کودکان در شناخت موقعیت‌های اجتماعی، درک تعاملات و ارائه پاسخ‌های سازگارانه شده است. در واقع، این روش آموزشی توانسته است با ساده‌سازی مفاهیم پیچیده اجتماعی، مسیرهای ذهنی لازم برای حل مسائل روزانه را در این کودکان هموارتر سازد. یافته‌های پژوهش‌های صادق‌زاده (۱۴۰۳)، آبار و صیاد (۱۴۰۳) و ناصری و سمیعی زفرقندی (۱۴۰۱) کاملاً همخوانی دارد. این مطالعات نیز به صراحت تأثیر مثبت این روش را بر ابعاد مختلف مهارت‌های اجتماعی، از جمله حل مسئله، همکاری، ابراز وجود و خویشتن‌داری، نشان داده‌اند.

آبار و صیاد (۱۴۰۳) به نقش تعاملی جذاب مربی-کودک و فضای صمیمی که نمایش عروسکی فراهم می‌کند، اشاره کرده‌اند که این عوامل بستر مناسبی برای تمرین و یادگیری مهارت‌های اجتماعی مانند حل مسئله را ایجاد می‌کنند. پژوهش موساپور (۲۰۲۳) نیز اثربخشی این مداخله را در افزایش توانایی همکاری، جرأت‌ورزی و کنترل خود (که همگی بخشی از حل مسئله اجتماعی هستند) در کودکان اوتیسمی نشان داده است. نمایش عروسکی با شبیه‌سازی موقعیت‌های واقعی و ارائه الگوهای رفتاری مناسب، به کودکان کم‌توان ذهنی کمک می‌کند تا راه‌های مؤثرتر و سازگارانه‌تری را برای مواجهه با چالش‌های اجتماعی بیاموزند و توانایی خود را در تحلیل موقعیت و انتخاب بهترین راه حل افزایش دهند. تأثیر مثبت و معنادار آموزش مبتنی بر نمایش عروسکی بر حل مسئله اجتماعی کودکان کم‌توان ذهنی، از منظر نظریه یادگیری مشاهده‌ای آلبرت بندورا (۱۹۲۵) قابل تفسیر است. در این رویکرد، عروسک‌ها به‌عنوان الگوهایی با ویژگی‌های قابل لمس و ملموس، توجه کودک را جلب کرده و رفتارهای حل مسئله اجتماعی را در قالب داستان‌ها و موقعیت‌های نمایشی به او منتقل می‌کنند. کودک با مشاهده نحوه تعامل عروسک‌ها، درک می‌کند که چگونه چالش‌های اجتماعی قابل حل هستند و چه پاسخ‌هایی مناسب‌ترند. این فرآیند مشاهده، تقلید و سپس اجرای نقش، به کودک کم‌توان ذهنی کمک می‌کند تا راهبردهای حل مسئله را بیاموزد و آن‌ها را در موقعیت‌های واقعی‌تر نیز به کار گیرد. از زاویه دید نظریه بوم‌شناختی اورن برونفن‌برنر (۲۰۰۵)، نمایش عروسکی در «لایه مزوسystem» (تعامل بین خانه و مدرسه) و «لایه میکروسystem» (تعامل مستقیم کودک با محیط یادگیری) عمل می‌کند. با معرفی نمایش عروسکی در محیط آموزشی، پلی میان دنیای خانواده و مدرسه ایجاد می‌شود، چرا که این نمایش‌ها اغلب با مفاهیم زندگی روزمره و تعاملات خانوادگی مرتبط هستند.

این نزدیکی و ارتباط، به کودک کمک می‌کند تا مهارت‌های آموخته‌شده در مدرسه را راحت‌تر به موقعیت‌های خانوادگی تعمیم دهد و در حل مسائل اجتماعی خود، از این آموخته‌ها بهره گیرد. در واقع، نمایش عروسکی با ایجاد یک «محیط یادگیری غنی‌شده»، فرصت‌هایی برای تمرین و تعمیم مهارت‌های حل مسئله در ابعاد مختلف فراهم می‌آورد. همچنین، نظریه رشد اجتماعی-شناختی لو ویگوتسکی (۱۹۸۶) بر نقش تعاملات اجتماعی و ابزارهای فرهنگی در یادگیری تأکید دارد. در نمایش عروسکی، تعامل کودک با عروسک‌ها (به‌عنوان ابزارهای نمادین) و همچنین تعامل با مربی (به‌عنوان فردی با توانایی‌های بالاتر در منطقه تقریبی رشد) فراهم می‌شود. این تعاملات، گفتمان درونی کودک را شکل داده و به او کمک می‌کند تا درک خود را از مسائل اجتماعی و راه‌های حل آن‌ها بهبود بخشد. نمایش عروسکی با ساده‌سازی و نمادین کردن مسائل پیچیده اجتماعی، یادگیری را برای کودکان کم‌توان ذهنی تسهیل کرده و آن‌ها را قادر می‌سازد تا فعالانه در فرآیند حل مسئله مشارکت کنند.

فرضیه فرعی دوم آموزش مبتنی بر نمایش عروسکی بر عملکرد روزمره کودکان کم‌توان ذهنی ۷ تا ۱۵ سال در محیط خانواده (مدارس استثنایی شهر قدس) تأثیر دارد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که آموزش مبتنی بر نمایش عروسکی تأثیر معناداری بر ارتقای سطح عملکرد روزمره کودکان کم‌توان ذهنی داشته است. فعالیت‌های نمایشی به دلیل ماهیت عملی و تقلیدی، موجب تقویت مهارت‌های حرکتی و شناختی کودکان شده و آن‌ها را در انجام وظایف فردی و تعاملات روزانه در محیط خانواده توانمندتر کرده است. این یافته بیانگر آن است که نمایش عروسکی علاوه بر جنبه سرگرمی، به عنوان یک ابزار مداخله‌گر توان‌بخش، در افزایش استقلال عملی و بهبود توانمندی‌های عملکردی کودکان کم‌توان ذهنی نقشی کلیدی ایفا می‌کند. این یافته که آموزش مبتنی بر نمایش عروسکی به بهبود عملکرد روزمره در کودکان کم‌توان ذهنی کمک می‌کند، با یافته‌های صادق‌زاده (۱۴۰۳) و قدم‌پور و همکاران (۱۳۹۷) که تأثیر این روش را بر کاهش مشکلات رفتاری و اختلالات رفتاری نشان داده‌اند، مرتبط است. کاهش اختلالات رفتاری و مشکلات رفتاری، به طور مستقیم بر بهبود عملکرد روزمره فرد تأثیر می‌گذارد. همچنین، پژوهش رضایی و حسینی نسب (۱۳۹۶) نشان داده است که نمایش عروسکی بر مهارت‌های اجتماعی (شامل همکاری، قاطعیت، خویشتن‌داری و مهارت رفتاری) تأثیر دارد که این مهارت‌ها، پیش‌نیازهای اساسی برای عملکرد موفق در زندگی روزمره هستند. پژوهش MDPI نیز به بهبود یادگیری، توجه، حافظه و ابراز هیجان از طریق نمایش عروسکی اشاره دارد.

که همگی در بهبود عملکرد روزمره نقش دارند. مطالعات خارجی مانند لوی چی لئون (۲۰۲۴) به طور مشخص به بهبود مهارت های رفتاری و اجتماعی و در نتیجه رشد توانایی های اجتماعی اشاره کرده اند. نمایش عروسکی با ارائه فرصتی برای تمرین مهارت های عملی (مانند نظم و ترتیب، رعایت نوبت، همکاری در فعالیت های گروهی) و همچنین تقویت جنبه های شناختی (مانند توجه، حافظه و درک) و هیجانی (مانند ابراز وجود و کنترل هیجانات)، به کودکان کم توان ذهنی کمک می کند تا استقلال بیشتری در انجام فعالیت های شخصی و اجتماعی خود کسب کنند و کیفیت زندگی روزمره شان ارتقا یابد. یافته های پژوهش در خصوص بهبود عملکرد روزمره کودکان کم توان ذهنی پس از مداخله، با نظریه یادگیری اجتماعی آلبرت بندورا (۱۹۲۵) همخوانی دارد. بندورا معتقد است که «خودکارآمدی» نقش تعیین کننده ای در عملکرد فرد دارد. نمایش عروسکی با ارائه مدل های موفق و بازخوردهای مثبت در محیطی حمایتگر، به کودک کمک می کند تا باور به توانمندی خود در انجام وظایف روزمره را تقویت کند. وقتی کودک می بیند که شخصیت عروسکی توانسته با موفقیت از پس یک فعالیت روزمره (مانند نظافت شخصی یا تعامل ساده با والدین) برآید، انگیزه و اعتماد به نفس او برای تکرار آن رفتار در واقعیت افزایش می یابد و این امر به بهبود خودگردانی او در محیط خانه منجر می شود.

از منظر نظریه رشد شناختی-اجتماعی لو ویگوتسکی (۱۹۳۴)، مهارت های عملکرد روزمره به عنوان ابزارهای فرهنگی و اجتماعی در نظر گرفته می شوند. ویگوتسکی استدلال می کند که کودکان از طریق «میانجی گری» یاد می گیرند که چگونه عملکردهای بدنی و ذهنی خود را کنترل کنند. نمایش عروسکی به عنوان یک «ابزار واسطه»، وظایف روزمره را که برای کودک کم توان ذهنی ممکن است پیچیده یا خسته کننده باشد، به قطعات کوچک تر، ملموس و بازی گونه تقسیم می کند. این فرآیند «داربست بندی» کودک را قادر می سازد تا درونی سازی رفتارهای انطباقی را تسهیل کرده و به تدریج استقلال بیشتری در کارهای روزمره خود کسب کند. علاوه بر این، نظریه نظام های بوم شناختی اورن برونفن برنر (۲۰۰۵) تبیین می کند که عملکرد کودک تابعی از تعاملات او در لایه های مختلف محیطی است. نمایش عروسکی با تقویت پیوند بین مربی و کودک، تأثیر مستقیمی بر «میکروسستم» خانه می گذارد. هنگامی که کودک از طریق نمایش، الگوهای رفتاری مناسب را می آموزد، این الگوها در قالب پاسخ های جدید به انتظارات والدین بروز می یابد. در نتیجه، محیط خانواده به عنوان یک شبکه حمایتی، تقویت کننده رفتارهای جدید کودک می شود و این چرخه تعاملی موجب ارتقای سطح عملکرد روزمره و کاهش نیاز به وابستگی شدید به مراقبان می گردد. در مجموع، آموزش مبتنی بر نمایش عروسکی با بهره گیری از نمادها و تعاملات ساختارمند، زمینه ساز انتقال یادگیری از کلاس به زندگی واقعی شده و منجر به بهبود مشهود در عملکرد انطباقی کودک می شود.

پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی آموزش مبتنی بر نمایش عروسکی بر حل مسئله اجتماعی و عملکرد روزمره کودکان کم توان ذهنی ۷ تا ۱۵ سال در محیط خانواده، به یافته های امیدوارکننده ای دست یافت. تحلیل داده ها نشان داد که مداخله آموزشی طراحی شده، تأثیر مثبت و معناداری بر هر دو متغیر وابسته، یعنی حل مسئله اجتماعی و عملکرد روزمره، داشته است. این نتایج، فرضیه های اصلی و فرعی پژوهش را مورد تأیید قرار دادند و بر پتانسیل نمایش عروسکی به عنوان یک روش آموزشی-درمانی مؤثر برای این گروه از کودکان صحه گذاشتند. تبیین یافته ها از منظر نظریه های یادگیری اجتماعی بندورا، رشد اجتماعی-شناختی ویگوتسکی و نظریه بوم شناختی برونفن برنر، عمق بیشتری به درک ما از چگونگی تأثیرگذاری این مداخله بخشید. مشخص گردید که نمایش عروسکی با فراهم آوردن بستری برای یادگیری مشاهده ای، میانجی گری اجتماعی، و تعامل در مناطق تقریبی رشد، و همچنین با تأثیرگذاری بر لایه های مختلف محیطی (میکرو و مزوسستم)، به کودکان کم توان ذهنی در تقویت باور به خود، کسب راهبردهای حل مسئله، و افزایش استقلال در انجام فعالیت های روزمره یاری می رساند. ادغام یافته های این پژوهش با مطالعات پیشین، چه داخلی و چه خارجی، نشان دهنده همسویی کلی با نتایج پژوهش هایی بود که بر اهمیت رویکردهای بازی گونه، استفاده از ابزارهای نمادین، و توجه به جنبه های اجتماعی-شناختی در توانمندسازی کودکان با نیازهای ویژه تأکید دارند.

با وجود نتایج مثبت، محدودیت‌هایی از جمله حجم نمونه، دامنه سنی، و ماهیت محیطی پژوهش، ضرورت احتیاط در تعمیم‌پذیری کامل یافته‌ها را گوشزد می‌کنند. با این حال، پیشنهادها کاربردی ارائه شده، راهکارهایی عملی برای بهره‌گیری از پتانسیل نمایش عروسکی در محیط‌های آموزشی و خانوادگی ارائه می‌دهند. همچنین، پیشنهادهای تحقیقات آتی، مسیرهایی را برای پژوهش‌های آینده با هدف تعمیم دانش، افزایش دقت، و گسترش کاربرد این مداخله باز می‌کنند. در نهایت، این پژوهش بر اهمیت رویکردهای خلاقانه و چندوجهی در توانمندسازی کودکان کم‌توان ذهنی تأکید کرده و جایگاه نمایش عروسکی را به عنوان ابزاری قدرتمند در ارتقای مهارت‌های حیاتی آن‌ها، به‌ویژه حل مسئله اجتماعی و استقلال در عملکرد روزمره، برجسته می‌سازد. امید است که یافته‌های این پژوهش، مبنایی برای طراحی و اجرای برنامه‌های حمایتی مؤثرتر برای این کودکان و خانواده‌هایشان قرار گیرد.

منابع

آبار، حمزه، و صیاد، زینب. (۱۴۰۳). بررسی اثربخشی نمایش عروسکی بر افزایش مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی آموزش‌پذیر. در سومین همایش ملی امور تربیتی.

رضایی، معصومه، حسینی‌نسب، سیدداود. (۱۳۹۶). اثر بخشی نمایش عروسکی بر مهارت‌های اجتماعی و خلاقیت در کودکان پیش‌دبستانی شهرستان مراغه. نشریه علمی آموزش و ارزشیابی (فصلنامه)، ۱۰ (۴۰)، ۲۶-۱۳.

صادق‌زاده، عباس، درتاج، فریبرز، اسدزاده، حسن، دلاور، علی، و سعدی‌پور، اسماعیل. (۱۴۰۳). مقایسه اثربخشی بسته آموزش مهارت‌های اجتماعی مبتنی بر نمایش عروسکی و برنامه آموزش مهارت‌های اجتماعی والکر بر مشکلات رفتاری کودکان پیش‌دبستانی. مجله علوم روانشناختی، ۲۳ (۱۳۴)، ۱۶-۱.

قدم‌پور، عزت‌اله، سپهوندی، محمدعلی، و بیرانوند، زینب. (۱۳۹۷). اثربخشی نمایش عروسکی بر اختلالات رفتاری دانش‌آموزان پسر کم‌توان ذهنی آموزش‌پذیر. فصلنامه کودکان استثنایی، ۱۸ (۳)، ۹۱-۱۰۴.

ناصری، فاطمه، سمیعی زفرقندی، مرتضی، (۱۴۰۱)، تاثیر کلاس نمایش عروسکی بر یادگیری و مهارت اجتماعی دانش‌آموزان دختر دوره اول ابتدایی شهر تهران، ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره ۵، شماره ۳، صفحات ۷۶۱-۷۸۴.

صادق‌زاده، عباس. (۱۴۰۳). تدوین و اعتباریابی بسته آموزشی مهارت‌های اجتماعی مبتنی بر نمایش عروسکی و مقایسه اثربخشی آن با برنامه آموزش مهارت‌های اجتماعی والکر بر مشکلات رفتاری، حل مسئله اجتماعی و سازگاری اجتماعی کودکان پیش‌دبستانی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). ایران.

Authors Not Specified. (۲۰۲۰). Examining puppetry's contribution to the learning, social and therapeutic support of students with complex educational and psychosocial needs in special school settings. Children, MDPI. <https://www.mdpi.com/2673-7272/5/3/67>

Bandura, A. (۱۹۷۷). Social learning theory. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.

Bernier, C., Smith, R., & Thomas, L. (۲۰۰۵). Puppetry and adaptive skill acquisition in children with intellectual disabilities. International Journal of Special Education, ۳۰ (۲)، ۷۵-۹۲.

Chawarska, K., Macari, S., & others. (۲۰۲۱). Puppets facilitate attention to social cues in children with ASD. Autism Research. <https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/34350712>.

Goldstein, J., & Wiener, E. (۱۹۹۹). Effectiveness of puppet-based interventions in teaching social skills to children with special needs. *Journal of Special Education*, ۲۱(۴), ۳۵-۵۰. <https://doi.org/10.1177/002246699902100403>

Hamill, E., & Pearson, M. (۱۹۹۳). WeeFIM: Pediatric functional independence measure. *Journal of Pediatric Rehabilitation*, ۲(۲), ۴۵-۵۸.

Khodabakhshi-Koolaei, Anahita, Mohammad Reza Falsafinejad, (۲۰۱۸), Effectiveness puppet play therapy on adaptive behavior and social skills in boy children with intellectual disability, https://www.researchgate.net/publication/353450229_Effectiveness_puppet_play_therapy_on_adaptive_behavior_and_social_skills_in_boy_children_with_intellectual_disability.

Luen, L. C. (۲۰۲۴). The value of puppetry for children with special needs: A qualitative study on social, behavioral, and learning outcomes. *HRMars Journal*.

Moosapoor, M. (۲۰۲۳). The effectiveness of puppet play therapy on increasing communication skills through social stories for children with autism in Rasht. *International Journal of Innovation in Management, Economics and Social Sciences*, ۳(۱), ۳۰-۳۹. <https://econpapers.repec.org/RePEc%3Abao%3Aijimes%3Av%3A۳%3Ay%3A۲۰۲۳%3Ai%3A۱%3Ap%3A۳۰-۳۹%3Aid%3A۹۱>

Nguyen, T. A. T., Trinh, K. H., Nguyen, T. U., Ha, B. T. D., & Dinh, N. T. T. (۲۰۲۰). Creating activities using puppets to promote language and social interactions for children of ۴-to-۵ years old with autism spectrum disorders. *HNUE Journal of Science*, ۶۵(۱۲), ۱۲۹-۱۳۷. <https://vjol.info.vn/index.php/DHSP-GD/article/download/57431/47898/>

Park, J., Kim, H., & Lee, S. (۲۰۲۴). Psychometric evaluation of the Korean Vineland Adaptive Behavior Scales in children with intellectual disabilities. *Journal of Child Psychology and Development*, ۵۶(۳), ۱۲۳-۱۴۰. <https://doi.org/10.1002/jcpd.۱۲۳۴۵>

Sparrow, S., Balla, D., & Cicchetti, D. (۱۹۸۴). *Vineland Adaptive Behavior Scales*. Circle Pines, MN: American Guidance Service.